صفحه‌آرا: مهرداد هاشمیان

مخالفت قاطع فراکسیون بدر عراق با بستن گذرگاه‌های ایران

فراکسیون پارلمانی بدر عراق با اعلام مخالفت قاطع با دیکته‌ها و فشارهای آمریکا برای بستن گذرگاه‌های مرزی با ایران، تأکید کرد که بغداد نباید در برابر فشارهای خارجی که حاکمیت ملی و منافع کشور را هدف قرار می‌دهد، تسلیم شود. این فراکسیون روابط عراق و ایران را عمیق و ریشه‌دار دانست که برای مقابله با تروریسم شکل گرفته است.

خبرهایی که نمی‌بینید

عضو سابق پارلمان اروپا: تغییر رژیم در آمریکا و اسرائیل اتفاق افتاد

میک‌والاس، سیاستمدار ایرلندی در پیامی نوشت: حمله کاملا غیرقانونی آمریکا و اسرائیل به ایران با هدف تغییر رژیم انجام شد و از حمایت طبقه سیاسی و رسانه‌های اروپا برخوردار بود. ایران امروز از همیشه قوی‌تر است، درحالی‌که خود آن طرف‌ها با تهدید تغییر رژیم روبه‌رو هستند. اروپا، بیدار شو! تو در سمت اشتباه تاریخ ایستاده‌ای.

چگونگی پاسخ ایران به حملات اخیر آمریکا

پادکست همشهری

مهدی طلوع‌وند، کارشناس نظامی در گفت‌وگو با تلویزیون اینترنتی همشهری:

■ در روزهای اخیر که خبر درگیری‌های مجدد ایران و آمریکا در مناطق جنوبی منتشر می‌شود، جمهوری اسلامی هر اقدامی را پاسخ می‌دهد و گاهی پیش‌دستی در ضربه زدن با ایران است.

■ کنش اخیر آمریکایی‌ها در حمله به قشم و سایر مناطق در اصل واکنشی برآمده از خشم آنهاست به این شرح که چند شب پیش ایران یک فروند پهپاد مهم ام‌کیو ۹ از دشمن را ساقط کرد و پدافند ارتش جمهوری اسلامی عهده‌دار این کار بود.

■ آمریکایی‌ها بعد از این واقعه یک پاسگاه نه چندان مهم از نظر نظامی در یک بیابان متروکه را هدف قرار دادند و در یک نمایش تبلیغاتی مدعی شدند که یکی از پاسگاه‌های مهم جنوب کشور را زده‌اند.

■ ادعای از بین بردن یک سایت پدافندی در جنوب ایران هم کذب است. اگر چنین موضوعی واقعیت داشت، سند و مدرک آن پس کجاست؟ و اساسا اگر پدافند ایران در جنوب از کار افتاده چگونه پهپادهای ام‌کیو ۹، ام‌کیو ۱۰ و لوکاس توسط نیروهای مسلح کشور شکار می‌شوند؟

■ ایران ضربه عجیبی به حیثیت ناوگان پهپادی آمریکا زده است. تاکنون ۵۶فروند ام‌کیو ۹آمریکایی منهدم شده. کار به جایی رسیده است که آمریکایی‌ها به پهپاد بازنشسته ام‌کیو ۱ رو آورده‌اند که آن هم بارها توسط پدافند نوین سپاه پاسداران شکار و ساقط شده است. از این‌رو هر گونه اقدام آمریکایی‌ها در جنوب بدون شک با پاسخ قاطع از سوی ایران همراه است.

بالاخره آمریکا بمب هسته‌ای می‌زند یا نه؟

روایت خبر



استفاده از سلاح هسته‌ای برای برخی کانال‌های داخلی که به‌دنبال جذب مخاطب هستند، به خبری جذاب تبدیل شده تا با تولید محتوایی درباره روش‌های مراقبت از خود هنگام بمباران هسته‌ای، دنبال‌کننده جذب کنند. در مجموع، تهدید هسته‌ای بیش از آنکه اثر میدانی داشته باشد، از نظر روانی اهمیت دارد. چرا؟

اولا، هیروشیما و ناکازاکی که هدف حمله هسته‌ای قرار گرفتند، بخشی از ژاپن بودند؛ کشوری که وسعت آن در مقایسه با ایران بسیار کمتر است. به همین دلیل، آن بمباران‌ها توانستند در سرنوشت جنگ تعیین‌کننده باشند. اما ایران کشوری بسیار پهناور است و بمب هسته‌ای چنین اثری در آن نخواهد داشت. در مقابل، ایران می‌تواند همین ضربه را به اسرائیل وارد کند؛ رژیمی کوچک که مساحت آن از برخی استان‌های ایران نیز کمتر است و در نتیجه، ممکن است به‌طور کامل محو شود. علاوه بر این، با نخستین استفاده از سلاح هسته‌ای، کنترل روند گسترش تسلیحات هسته‌ای در جهان از دست خارج خواهد شد و آمریکا دیگر در هیچ نقطه‌ای از جهان قدرت جلوگیری از آن را نخواهد داشت. آلودگی ناشی از انفجار هسته‌ای نیز می‌تواند مناطق گسترده‌ای از غرب آسیا، از جمله مناطق تحت نفوذ متحدان آمریکا را دربر بگیرد. از نظر فنی نیز یک بمب هسته‌ای تاکتیکی ۵۰هزار تنی شاید بتواند تا عمق ۳۰متری سنگ گرانیت نفوذ کند. کلاهک ۴۷۵هزار تنی موشک ترایدنت نیز می‌تواند حفره‌ای به عمق حدود ۱۰۰متر ایجاد کند؛ درحالی که تونل‌های اطراف نطنز در عمق ۲۶۰تا ۶۰۰متری زمین قرار دارند و با بتن‌هایی محافظت می‌شوند که ایران مدعی است مقاومت آنها ۱۰برابر بتن معمولی است. بنابراین، استفاده از سلاح هسته‌ای برای هدف قرار دادن چنین تأسیساتی، تلاشی بیهوده خواهد بود. ایران نیز به‌اندازه کافی اورانیوم برای تولید ۱۰ تا ۱۲سلاح هسته‌ای در اختیار دارد، از سوی دیگر، نخستین انفجار هسته‌ای در این جنگ می‌تواند بحث جاری در تهران درباره ضرورت دستیابی به سلاح هسته‌ای را یک‌طرفه کند. بنابراین، تهدید هسته‌ای برای آمریکا چیزی جز ابزاری با اثرگذاری مهم در جنگ شناختی نیست؛ ابزاری برای ایجاد ترس و نگرانی در جامعه ایران؛ راهبردی که البته تاکنون در ایران نتیجه‌ای نداشته است.



آیزنکوت کیست؟

■ ژنرال بازنشسته و رئیس سابق ستاد ارتش اسرائیل
■ رهبر حزب «یشار» و رقیب اصلی نتانیاهو در انتخابات
■ فرزندوی در جنگ غزه به هلاکت رسید.

نظریه‌پرداز دکترین ضاحیه

■ آیزنکوت در سال ۲۰۰۸: هر روستایی که از آن شلیک شود، مثل ضاحیه بیروت ویران می‌شود؛ نیروی نامتناسب و ویرانی عظیم و هسته آن مجازات و بازدارندگی؛ تخریب زیرساخت تا بازسازی پرهزینه شود و غیرنظامیان علیه گروه‌های مقاومت بشورند.

حضور در کابینه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳

■ آیزنکوت پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به کابینه اضطراری نتانیاهو پیوست.
■ در ۱۲ اکتبر در کابینه جنگ کوچک (نتانیاهو، گالانت، گانتس) به‌عنوان ناظر حضور یافت.
■ در نخستین جلسه، او با طرح آمریکایی‌ها همصدا شد که بازکردن جبهه شمال را در حالی که تهدید اصلی حماس است رد می‌کرد.
■ در ۹ ژوئن ۲۰۲۴ همراه بنی گانتس، وزیر جنگ اسبق استعفا داد و نتانیاهو را به تعویق تصمیمات جنگی و نفوذ محاسبات سیاسی متهم کرد - اعتراضی نه به اهداف یا وحشت جنگ، بلکه به مدیریت و نبود طرح «روز بعد».

ارابه‌های گدعون (طرح عملیاتی - تصویب کابینه ۲۰۲۵)

طرحی سه‌مرحله‌ای برای «حکمرانی نظامی و سیاسی» در غزه:

■ اشغال کامل نوار، ایجاد اردوگاه در جنوب برای نگهداری ساکنان و سوق دادن فلسطینی‌ها به رفح و حتی بیرون راندن به مصر یا صحرای نقب
■ هزینه سالانه آن حدود ۳۵میلیارد شکل و کاهش ۰/۵ درصدی تولید ناخالص داخلی برآورد شد. این طرح رسما نوعی نسل‌کشی بود.



روایت خبر

لبنان، جنگی فراتر از تفاهمنامه اسلام‌آباد

آیا جنگ در لبنان نتیجه شکست تفاهمنامه اسلام‌آباد است؟ آیا با یک حمله موشکی به تل‌آویو می‌توان اسرائیل را وادار کرد جنگ در جبهه جنوب لبنان را متوقف کند؟ پاسخ این پرسش‌ها در یک واقعیت مهم نهفته است: جنگ پیچیده با معادلات ساده پیش نمی‌رود.

برای فهم تحولات لبنان باید به عقب برگشت؛ به ۱۸اکتبر ۲۰۲۳، یک روز پس از عملیات طوفان‌الاقصی. از همان روز، جبهه لبنان وارد معادله جنگ شد و طی سال‌های بعد، دوره‌های مختلفی از تشدید درگیری، آتش‌بس و بازگشت تنش داشت. بنابراین تفاهمنامه اسلام‌آباد آغازگر جنگ لبنان نبود؛ این جبهه پیش از آن شکل گرفته بود.

فروردین ۱۴۰۵، پذیرش آتش‌بس از سوی ایران فضای امنیتی بیروت و ضاحیه را تا حدی آرام کرد و شدت درگیری‌ها در جنوب لبنان کاهش یافت. سپس تفاهمنامه اسلام‌آباد و فشار سیاسی دولت ترامپ به یکی از ابزارهای مهار نسبی اسرائیل تبدیل شد. اما ورق زمانی برگشت که آمریکا از تفاهمنامه کنار رفت. با تضعیف این اهرم سیاسی، زمینه برای تشدید عملیات اسرائیل در جنوب لبنان فراهم شد. ایران نیز بار دیگر تنگه هرمز را به ابزار فشار تبدیل کرد؛ بی‌آنکه لزوما به الگوی جنگ فراگیر ۴۰روزه بازگردد.

اینجا یک تصور ساده‌انگارانه شکل گرفته است: کافی است ایران تل‌آویو را هدف حملات گسترده قرار دهد تا اسرائیل ناچار به توقف جنگ در لبنان شود. اما تجربه جنگ ۴۰روزه نشان داد که اصابت موشک به تل‌آویو به خودی خود حملات اسرائیل به لبنان را متوقف نمی‌کند. حتی ممکن است دشمن به‌جای عقب‌نشینی، دامنه جنگ را به بیروت، ضاحیه یا جبهه‌های دیگر گسترش دهد.

واقعیت این است که بازدارندگی فقط موشک نیست؛ ترکیبی از قدرت نظامی، اطلاعات، اقتصاد، دیپلماسی، انسجام داخلی، ظرفیت متحدان و توان تحمیل هزینه به دشمن است. تغییر موازنه در لبنان نیز به همین مجموعه نیاز دارد، نه به یک حمله، یک مذاکره یا یک توافق به‌تنهایی.

تاریخ لبنان نشان داده بازپس‌گیری موقعیت ازدست‌رفته گاهی به سال‌ها مقاومت، بازسازی قدرت و تغییر شرایط منطقه‌ای نیاز دارد.

پس نه هر عقب‌نشینی تاکتیکی‌ای به‌معنای شکست راهبردی است و نه هر حمله نظامی‌ای معجزه می‌کند. مسئله اصلی تغییر موازنه قدرت است؛ موازنه‌ای که یک‌شبه شکل نگرفته و یک‌شبه نیز تغییر نخواهد کرد.

مراقب باشید! کارگران بی‌مزد اسرائیل مشغول عددسازی‌اند

یک سالن کوچک در فرانکفورت، مراسمی برای اهدای جایزه‌ای موسوم به «آزادی» و هیاهویی بزرگ در فضای مجازی؛ این تصویری است که فاصله تبلیغات سلطنت‌طلبان با واقعیت میدانی را آشکار می‌کند.

مراسم اهدای جایزه بنیاد فردریش ناومن به رضا پهلوی، برخلاف تبلیغات پرحجم حامیان سلطنت، در سالنی کوچک و با حضور جمعیتی کم برگزار شد. بیرون سالن نیز پلیس آلمان شمار شرکت‌کنندگان در تجمع طرفداران پهلوی را حدود ۲۰هزار نفر برآورد کرد؛ رقمی که حتی با همین برآورد نیز با ادعاهای رسانه‌ای سلطنت‌طلبان فاصله داشت.

اما ماجرا فقط به این مراسم محدود نشد. همزمان، ایرانیان ساکن فرانکفورت در کنار شماری از افغانستانی‌ها تجمع اعتراضی برگزار کردند؛ با پرچم ایران و گرامیداشت شهدای مدرسه شجره طیبه میناب خواستار پایان تجاوز نظامی علیه کشورمان شدند.

این نخستین بار نیست که عددسازی به بخشی از نمایش سیاسی سلطنت‌طلبان تبدیل می‌شود. سال گذشته، رسانه‌های حامی پهلوی از حضور ۲۵۰هزار نفر در تجمع موسوم به «فارسی‌زبان‌های اسرائیلی» در مونیخ خبر دادند. اما روزنامه آلمانی «زودویچه تسایتونگ» با بررسی تصاویر و تراکم جمعیت، این رقم را اغراق‌آمیز دانست و برآوردهای کارشناسی جمعیت واقعی را بین ۲۰ تا ۳۰هزار نفر اعلام کرد. حتی واکنش رضا پهلوی نیز به این اشفتگی دامن زد؛ او گفته بود: «واقعا شده ۲۵۰هزار نفر؟ من شنیده بودم ۱۰۳هزار نفر!»

برای درک فاصله این اعداد با واقعیت، کافی است نگاهی به رویدادهای فرهنگی ایران بیندازیم. علیرضا قربانی در ۸شب اجرای شیراز میزبان ۴۸هزار نفر بود و ۶۰هزار نفر دیگر در انتظار بلیت ماندند. پروژه «هرجا که تویی» همایون شجریان با ۱۳نوبت اجرا نزدیک به ۷۰هزار مخاطب جذب کرد. قربانی در اصفهان هم طی ۱۰شب، ظرفیت حضور بیش از ۶۰هزار نفر را ایجاد کرد. یعنی تنها چند شب اجرای موسیقی در یک شهر ایران جمعیتی چندبرابر برآورد واقعی تجمع سلطنت‌طلبان در مونیخ را جذب کرده است.

مسئله اما فقط بزرگ‌نمایی جمعیت نیست؛ مسئله معیار دوگانه‌ای است که در آن چندهزار نفر به صدها هزار نفر تبدیل می‌شوند، اما وقتی پای خون شهدای میناب، لامرد و دیگر شهرهای ایران به میان می‌آید، سکوت جای هیاهو را می‌گیرد. همان‌هایی که برای جلب توجه واشنگتن و تل‌آویو، خود را آلترناتیو سیاسی ایران معرفی می‌کنند در برابر قربانیان تجاوز نظامی ترجیح می‌دهند چشم ببندند.

